Iranian History of Culture (IHC)

https://ihc.tabrizu.ac.ir/2, 2, 2025, 24-44. doi: 10.22034/IHC.2025.69405.1099

University of Tabriz publications

OPEN ACCESS

Original Article

A Psychological-Cultural Examination of the Barriers to the Formation of Peasant Uprisings in Iran

(From the Onset of the Safavid Era to the Land Reforms of 1963)

Amirali Mokhtari Marzroud[1*], Rajab Izadi[2], Ebrahim Barzegar[3]

1. *Faculty of Law and Political Science, Allameh Tabatabae'i University, Tehran, Iran*
2. *Faculty of Law and Social Sciences, University of Tabriz, Tabriz, Iran*
3. *Faculty of Law and Political Science, Allameh Tabatabae'i University, Tehran, Iran*

Received: 2025 07/11 **Received in revised form:** 2025/08/06 **Accepted**: 2025/08/23 **Published:** 2025/**09/23**

Abstract

This article employs to Psychological-Cultural examine the barriers to the formation of peasant uprisings in Iran, spanning from the Safavid period to the land reforms of 1963. This study proposes a multi-level framework that analyzes the factors influencing this phenomenon at individual, collective, cultural, and structural levels. The framework is grounded in concepts such as learned helplessness and everyday resistance, the absence of collective self-efficacy and social identity, traumatic historical memory and religious legitimation, as well as entrenched obedient identities within socio-economic structures. The findings indicate that factors such as fear and learned helplessness have directed peasants toward everyday resistance rather than uprising, thereby institutionalizing a belief in the futility of protest within their mindset; religious narratives, incorporating elements like fatalism, have served to justify and legitimize the existing order; geographical dispersion has limited the potential for solidarity and shared class identity; and the landlord-peasant structure, coupled with patriarchal systems, has internalized the prevailing order, thereby impeding the emergence of peasant movements. By presenting a multifaceted psychological model through a historical-analytical method and drawing on library-based sources, this research offers a fresh perspective on Iran's political-social history, fills the gap in psychological analyses in this domain, and contributes to a deeper understanding of the dynamics of Iran's political history during this period.

Keywords: Political Psychology, Social Psychology, Uprising, Peasant, Iranian History.

Cite as: Mokhtari Marzroud, Amirali, Izadi, Rajab and Barzegar, Ebrahim (2025). "A Psychological-Cultural Examination of the Barriers to the Formation of Peasant Uprisings in Iran (From the Onset of the Safavid Era to the Land Reforms of 1963)". Iranian History of Culture. 2025; 2(2): 24 - 44

Owner and Publisher: University of Tabriz
Journal ISSN (online): 3060-8066
Access Type: Open Access
DOI: 10.22034/IHC.2025.69405.1099

*Corresponding Author: Master's student of Political Science, Allameh Tabatabae'i University, Tehran, Iran (amirali_mokhtari@atu.ac.ir).

ناشر: دانشگاه تبریز

تاریخ فرهنگ ایران

https://ihc.tabrizu.ac.ir/2, 2, 2025, 24-44. doi: 10.22034/IHC.2025.69405.1099

OPEN ACCESS

مقاله پژوهشی

واکاوی روان‌شناختی – فرهنگی موانع شکل‌گیری شورش‌های دهقانی در ایران (از آغاز صفویه تا اصلاحات ارضی ۱۳۴۱ ش.)

امیرعلی مختاری مرزرود[۲*]، رجب ایزدی[۲]، ابراهیم برزگر[۳]

۱. دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران
۲. دانشکده حقوق و علوم اجتماعی، دانشگاه تبریز، تبریز، ایران
۳. دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

دریافت: ۱۴۰۴/۰۴/۲۰ **بازنگری:** ۱۴۰۴/۰۵/۱۵ **پذیرش:** ۱۴۰۴/۰۶/۰۱ **انتشار:** ۱۴۰۴/۰۷/۰۱

چکیده

مقالهٔ حاضر به واکاوی روان‌شناختی - فرهنگی موانع شکل‌گیری شورش‌های دهقانی در ایران، از دورهٔ صفویه تا اصلاحات ارضی ۱۳۴۱ ش. می‌پردازد. این پژوهش، چارچوبی چندسطحی ارائه می‌دهد که عوامل مؤثر بر این پدیده را در سطوح فردی، جمعی، فرهنگی و ساختاری بررسی می‌کند. این چارچوب بر درماندگی آموخته‌شده و مقاومت روزمره، فقدان خودکارآمدی جمعی و هویت اجتماعی، حافظهٔ تاریخی تروماتیک و مشروعیت‌پذیری مذهبی، و هویت اطاعتی ریشه‌دار در ساختارهای اجتماعی - اقتصادی استوار است. یافته‌های پژوهش حاضر نشان می‌دهند که عواملی همچون ترس و درماندگی آموخته‌شده، دهقانان را به جای شورش به مقاومت روزمره سوق داده و باور به بی‌تأثیری اعتراض را در ذهنیت آنان نهادینه کرده است؛ روایت‌های دینی با مؤلفه‌هایی نظیر تقدیرگرایی به توجیه‌گری و مشروعیت‌بخشی نظم موجود سبب گردیده است؛ پراکندگی جغرافیایی امکان شکل‌گیری همبستگی و هویت طبقاتی مشترک را محدود ساخته و ساختار ارباب - رعیتی و پدرسالاری با درونی‌سازی نظم موجود، مانع شکل‌گیری جنبش‌های دهقانی شده‌اند. پژوهش حاضر با ارائهٔ مدل روان‌شناختی چندوجهی با روش تاریخی - تحلیلی و با استناد به منابع کتابخانه‌ای، نگاهی تازه به تاریخ سیاسی - اجتماعی ایران می‌اندازد و خلأ تحلیل روان‌شناختی این حوزه را پر کرده و به درک عمیق‌تر پویایی‌های تاریخ سیاسی ایران در این دوره، کمک می‌کند.

کلیدواژه‌ها: روان‌شناسی سیاسی، روان‌شناسی اجتماعی، شورش، دهقان، تاریخ ایران.

نحوه ارجاع: مختاری مرزرود، امیرعلی، ایزدی، رجب و برزگر، ابراهیم (۱۴۰۴). «واکاوی روان‌شناختی - فرهنگی موانع شکل‌گیری شورش‌های دهقانی در ایران (از آغاز صفویه تا اصلاحات ارضی ۱۳۴۱ ش.)». *تاریخ فرهنگ ایران*. ۱۴۰۴: ۲ (۲)، ۲۴. - ۴۴ .

صاحب امتیاز و ناشر: دانشگاه تبریز

شاپای الکترونیکی: ۸۰۶۶-۳۰۶۰

نوع دسترسی: آزاد

DOI: 10.22034/IHC.2025.69405.1099

*: دانشجوی کارشناسی ارشد علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران amirali_mokhtari@atu.ac.ir

تاریخ فرهنگ ایران
ناشر: دانشگاه تبریز
https://ihc.tabrizu.ac.ir/2, 2, 2025, 24-44. doi: 10.22034/IHC.2025.69405.1099

مقاله پژوهشی
OPEN ACCESS

مقدمه

ایران با پیشینهٔ چندهزارساله، در طول تاریخ خود شاهد تحولات متعدد سیاسی، اجتماعی و فرهنگی بوده است. در این میان، کشاورزی نه‌تنها به‌عنوان ستون فقرات معیشتی، بلکه به‌عنوان پایه‌ای اساسی برای شکل‌گیری دولت‌های متمرکز و نظام‌های مالیاتی پیشامدرن ایران عمل کرده است. دهقانان که در دوره‌های مختلف بخش اعظم جمعیت ایران را تشکیل داده و نقش اساسی در اقتصاد و کشاورزی ایران داشتند، بیشتر از سایرین از این تحولات گسترده تأثیر پذیرفته‌اند. بااین‌حال، موقعیت آنان در ادبیات تاریخی معاصر ایران غالباً به مثابهٔ «توده‌های خاموش» یا «سوژه‌های منفعل تاریخ» ترسیم شده است که امواج تحولات کلانی نظیر انقلاب‌ها و جنبش‌ها بر زندگی آنان تأثیر گذاشته‌اند، بدون آنکه خود آنان توان شکل‌دهی معنی‌داری به این رویدادها را داشته باشند. این نگاه، یک پارادوکس مرکزی را پیش روی مورخان اجتماعی می‌نهد که چگونه بزرگ‌ترین طبقهٔ اجتماعی در پهنهٔ پرحادثهٔ تاریخ ایران، عمدتاً فاقد صدای اعتراضی مستقل و سازمان‌یافته در بازه‌های طولانی تاریخی به نظر می‌رسد. پاسخ به این مسئله، مستلزم فراتر رفتن از روایت‌های صرفاً تاریخی - سیاسی و واکاوی ریزبینانهٔ شیوه‌های تولید، روابط ارباب - رعیتی و فرهنگ خاص ایران است.

درک علل فقدان نسبی شورش‌های دهقانی در ایران (علی‌رغم محرومیت‌های گسترده و ستم مضاعف)، به‌عنوان یک معما در تاریخ‌نگاری اجتماعی ایران جایگاه برجسته‌ای دارد. از دوران تثبیت حکومت صفویه تا آستانهٔ اصلاحات ارضی ۱۳۴۱، تاریخ ایران شاهد شکل‌گیری قیام‌های گسترده و خودجوش دهقانی نبوده است. درک علل این پدیده، مستلزم تحلیلی جامع و چندبعدی است و پیش‌ازاین، محققان مختلف با اتکا به چارچوب‌های نظری متنوعی، از مارکسیستی (تأکید بر شیوه تولید آسیایی و استبداد شرقی)، وبری (تمرکز بر نقش قشربندی اجتماعی و مذهب) تا رویکردهای نهادی، در پی تبیین آن برآمده‌اند.

برخی از این پژوهشگران (طبری: ۱۳۹۶؛ هوگلاند، ۱۳۹۲) بیان نموده‌اند که در دوره‌های مختلف، قدرت سیاسی عمدتاً در دست نخبگان شهری بود و روستاها به‌عنوان واحدهای اقتصادی، صرفاً نقش تولیدگر کشاورزی و تأمین‌کنندهٔ مالیِ نظام حکومتی شهری را بر عهده داشتند. ساختار ارباب - رعیتی و نظام تیول‌داری در ایران که در آن زمین‌ها به‌عنوان امتیاز به اشراف، بزرگ مالکان یا مقامات حکومتی که اغلب شهرنشین بودند (خسروی، ۱۳۵۸: ۳۳) واگذار می‌شد، یکی از عوامل کلیدی بود که دهقانان را در موقعیتی از وابستگی دائمی به شهر قرار می‌داد.

پژوهشگران دیگری به پراکندگی جمعیت ناشی از جغرافیای ایران اشاره کرده‌اند (خسروی، ۱۳۵۸؛ ساعدلو، ۱۳۵۷؛ صفی‌نژاد، ۱۳۵۳). در نظر اینان برخلاف شهرها که کانون تجمع نیروهای سیاسی و مذهبی بودند، روستاها فاقد شبکه‌های ارتباطی پایدار برای سازمان‌دهی جنبش‌های گسترده‌اند. همچنین، نظام ایلی و عشایری از عوامل دیگری است که مورد توجه پژوهشگران قرار گرفته است (آبراهامیان، ۱۴۰۰؛ Yeganeh, 1986). در بسیاری از دوره‌ها، جامعهٔ ایران نه بر پایهٔ روستاهای ثابت، بلکه بر اساس ساختار عشیره‌ای استوار بود. ایلات و عشایر گاه دست به شورش می‌زدند، اما این شورش‌ها بیشتر ماهیت قبیله‌ای داشت تا طبقاتی و روستایی؛ برای مثال قیام‌های ایل بختیاری در دورهٔ قاجار، نه برای تغییر ساختار، بلکه عمدتاً برای کسب قدرت محلی بود.

تاریخ فرهنگ ایران
ناشر: دانشگاه تبریز
https://ihc.tabrizu.ac.ir/2, 2, 2025, 24-44. doi: 10.22034/IHC.2025.69405.1099

مقاله پژوهشی
OPEN ACCESS

یکی دیگر از عوامل مؤثر در فقدان شورش‌های دهقانی در نزد پژوهشگران، نقش فرهنگ و مذهب در جامعهٔ ایرانی است (دلاوری، ۱۳۹۰؛ فرهادی: ۱۳۹۴؛ بشیریه، ۱۳۸۰). این پژوهشگران به نفوذ مذهب اشاره کرده و چنین استدلال نموده‌اند که با ورود اسلام، ارزش‌های دینی و فرهنگی‌ای در ایران رواج یافت که بر اطاعت از حاکم به‌عنوان «سایهٔ خدا» تأکید داشتند، چنان‌که دلاوری در این راستا می‌نویسد «کهن‌ترین آموزهٔ سیاسی در ایران، الهی (یزدانی) بودن منشأ قدرت حکومت (شاه) بوده است» (دلاوری، ۱۳۹۰: ۲۲۵). دهقانان که اغلب از نظر آموزشی و آگاهی سیاسی در سطح پایینی قرار داشتند، با خوانش سنتی اسلام از به چالش کشیدن ساختارهای قدرت دوری کردند. البته برخی جنبش‌های مذهبی (مانند قیام‌های علویان یا سربداران) رگه‌هایی از مشارکت دهقانی داشتند، اما عمدتاً رهبری آنها بر عهدهٔ افراد شهری بود.

همان‌طور که گفته شد، مطالعات پیشین غیاب جنبش‌های دهقانی در ایران را عمدتاً از منظرهای مختلف تحلیل کرده‌اند، بااین‌حال نقش عوامل روان‌شناختی که «شناخت دنیای درونی انسان سیاسی و نیز نحوهٔ تعامل آن با دنیای خارجی و اجتماعی ... در کانون توجه [آن] است» (برزگر، ۱۴۰۲: ۱)، کمتر و یا اصلاً مورد توجه قرار نگرفته است. مقالهٔ حاضر با به‌کارگیری مفاهیم روان‌شناسی اجتماعی و سیاسی، به دنبال پر کردن این خلأ پژوهشی است. در این راستا، پرسش اصلی پژوهش حاضر «موانع روان‌شناختی - فرهنگی شورش‌های دهقانی در ایران، از آغاز صفویه تا اصلاحات ارضی ۱۳۴۱ ش. چیست؟»، بوده و این نوشتار با روش تحقیق تاریخی - تحلیلی، و با اتکا به روش جمع‌آوری داده‌ها به شکل کتابخانه‌ای، در پی آن است که نشان دهد چگونه عوامل روان‌شناختی - فرهنگی می‌توانند توضیح‌دهندهٔ غیاب شورش‌های دهقانی از زمان صفویه تا اصلاحات ارضی ۱۳۴۱ ش. باشند. از همین رو، فرضیهٔ اصلی این پژوهش این است که وجود چند ادراک و مؤلفهٔ روان‌شناختی - فرهنگی در کنار هم و با پیوند عمیق با یکدیگر، مانع اصلی به‌وجودآمدن شورش‌های دهقانی در بازهٔ زمانی آغاز صفویه تا اصلاحات ارضی ۱۳۴۱ ش. شده است. در سطح فردی تجربهٔ مکرر سرکوب و شکست، باور به بی‌تأثیری اعتراض را در ذهنیت دهقانان نهادینه کرده است. در سطح جمعی، پراکندگی جغرافیایی امکان شکل‌گیری همبستگی و هویت مشترک را محدود ساخته است. از منظر فرهنگی - آئینی، مشروعیت‌بخشی به نظم موجود مانع ادراک روانی ظلم و ناعدالتی گردیده است. از منظر ساختاری نیز نظام ارباب - رعیتی و پدرسالاری، دهقانان را در موقعیتی از انفعال و وابستگی ادراکی - روانی چندلایه قرار داده است. باید متذکر شد که این پژوهش خود خالی از ایراد و این تفسیر روان‌شناختی - فرهنگی، کامل‌ترین بینش به این مسئله نیست، اما تبیین غیاب شورش‌های مذکور با این رهیافت مذکور، تا حدود بسیار زیادی تکمیل‌تر می‌گردد.

پیشینه و روش تحقیق

ادبیات پژوهشی موجود در باب چرایی علل فقدان شورش‌های دهقانی در تاریخ معاصر ایران، غنی است؛ اما باید متذکر شد که پیش‌ازاین پژوهشی از منظر روان‌شناسی سیاسی و اجتماعی، به چرایی نبود یا کمبود شورش‌های دهقانی در تاریخ ایران پس از صفویه نپرداخته است. بااین‌حال نوشتارهای متعددی به جامعه‌شناسی روستایی و تأثیرگذاری ساختارهای سیاسی، اقتصادی و فرهنگی پرداخته‌اند که می‌توان از آنها برای یافتن پاسخی دقیق‌تر کمک گرفت.

آبراهامیان در فصل دوم کتاب «مقالاتی در جامعه‌شناسی سیاسی ایران» (۱۴۰۰)، با عنوان «دهقانان غیرانقلابی در ایران معاصر» به چرایی فقدان شکل‌گیری جنبش‌های دهقانی گسترده در ایران می‌پردازد. وی مدعی است که فقدان دهقانان

تاریخ فرهنگ ایران
ناشر: دانشگاه تبریز
https://ihc.tabrizu.ac.ir/2, 2, 2025, 24-44. doi: 10.22034/IHC.2025.69405.1099

مقاله پژوهشی
OPEN ACCESS

متوسط ناراضی و نبود یک بحران اقتصادی عمیق در روستاها، از عوامل اصلی سکون دهقانان ایران بود؛ اما این پژوهش به‌هیچ‌روی به مسائل روان‌شناختی نپرداخته و تحلیل را در سطح کلان مسئله نگه می‌دارد.

کتاب «جامعه‌شناسی روستایی ایران» (خسروی، ۱۳۵۸) یکی دیگر از این منابع است. خسروی در این کتاب به مالکیت، ساخت اجتماعی جامعهٔ روستایی و قشربندی اجتماعی روستاییان در روستا پرداخته و روستا را از منظر ساختار اجتماعی تحلیل کرده است. وی تفاوت ساختار روستایی و قبیله‌ای را نشان داده و چگونگی تحمیل سبک زندگی توسط این ساختارها را تحلیل می‌کند. نوشتار او تا حدودی به مردم‌نگاری نزدیک می‌شود، اما او نیز در تحلیل روان‌شناختی از روستاییان و زیست دهقانی عاجز می‌ماند.

کتاب «برخی بررسی‌ها پیرامون جهان‌بینی‌ها و جنبش‌های اجتماعی در ایران» (طبری، ۱۳۹۶) تحلیلی جامع از سیر تحول اندیشه‌ها و جنبش‌های اجتماعی در ایران از دوران باستان تا دورهٔ معاصر ارائه می‌دهد. طبری با بهره‌گیری از رویکرد تاریخی - فلسفی و چارچوب مارکسیستی، به بررسی نقش افرادی چون مزدک، بابک خرم‌دین، حسن صباح و سید علی‌محمد باب در شکل‌گیری جنبش‌های اجتماعی پرداخته و تأثیر جهان‌بینی‌های مختلف بر تحولات اجتماعی را تحلیل می‌کند.

کتاب «جامعه‌شناسی سیاسی» (بشیریه، ۱۴۰۰) یکی دیگر از این آثار است. بشیریه در این اثر در بخشی از گفتار چهارم با نام «نقش دهقانان در زندگی سیاسی» به مسئلهٔ مورد نظر پژوهش حاضر، اشاراتی شده است. بشیریه با نگاهی تاریخی نشان می‌دهد که دهقانان ایرانی عموماً فاقد نقش محوری در تحولات سیاسی بوده‌اند. وی مدعی است که به‌طورکلی، دهقانان در تاریخ معاصر ایران بیشتر به‌عنوان ابزاری برای بسیج توسط گروه‌های شهری عمل کرده‌اند تا یک کنشگر مستقل، و همین موضوع نشانگر نیاز به تحقیقی عمیق در چرایی این رخداد است که پژوهش حاضر در راستای این نیاز گام بر می‌دارد.

در مجموع باید گفت اگرچه تبیین‌های موجود بینش‌های ارزشمندی ارائه می‌دهند، اما اغلب در قالب‌های تک‌عاملی یا دوگانه‌های ساده‌انگارانه (مانند دولت قدرتمند در مقابل جامعهٔ ضعیف) محبوس مانده‌اند و از ارائهٔ یک مدل تلفیقی که پویایی تعامل بین عوامل ساختاری، نهادی و عاملیتی را در سطح خُرد نشان دهد، ناتوان بوده‌اند؛ بنابراین، این مقاله با پذیرش این پیش‌فرض که «فقدان شورش» لزوماً به معنای «رضایت» دهقانان نیست، در پی پر کردن این شکاف دانشی از طریق طرح یک چارچوب تحلیل چندسطحی، در ذیل رهیافت روان‌شناختی - فرهنگی است.

اما در باب روش‌شناسی باید گفت نوشتار حاضر با روش تاریخی - تحلیلی و با اتکا به روش جمع‌آوری داده‌ها به شکل کتابخانه‌ای تدوین شده است. روش تاریخی - تحلیلی، رویکردی نظام‌مند برای بررسی پدیده‌های گذشته با دو مؤلفه اصلی است؛ نخست توصیف تاریخی با بازسازی دقیق رویدادها بر اساس شواهد و دوم تحلیل انتقادی آنها با واکاوی علل، پیامدها و الگوهای نهفته‌شان. این روش نه‌تنها به «چه اتفاقی افتاده یا نیفتاده است» می‌پردازد، بلکه «چرا و چگونه اتفاق افتاده است» را نیز بررسی می‌کند. از مزایای این روش می‌توان به امکان بررسی چندبعدی پدیده‌ها، انعطاف‌پذیری و قابلیت تلفیق با رویکردهای دیگر، و کاربرد عملی آن، اشاره کرد. در سوی مقابل، می‌توان به محدودیت‌هایی نظیر وابستگی به موجودی اسناد، چالش تفسیر نیات و انگیزه‌های تاریخی، خطر تعمیم‌های نابجا و زمان‌بر بودن فرایند تحلیل در این روش اشاره نمود.

ناشر: دانشگاه تبریز
تاریخ فرهنگ ایران
https://ihc.tabrizu.ac.ir/2, 2, 2025, 24-44. doi: 10.22034/IHC.2025.69405.1099

مقاله پژوهشی
OPEN ACCESS

چارچوب مفهومی

تحلیل پدیده‌های تاریخی از منظر روان‌شناسی اجتماعی و سیاسی، نیازمند چارچوبی است که بتواند تعامل پیچیدهٔ عوامل ساختاری و روانی را تبیین کند؛ ازاین‌رو برای پاسخ به سؤال اصلی پژوهش از ترکیب نظریه‌های روان‌شناسی اجتماعی و سیاسی برای ارائهٔ مدلی یکپارچه استفاده می‌کنیم. چارچوب مفهومی این تحقیق بر چهار ستون اصلی استوار است ۱. هویت اطاعتی[1] ناشی از ساختار اجتماعی - اقتصادی؛ ۲. حافظهٔ تاریخی تروماتیک (Halbwachs, 1992) و مشروعیت‌پذیری (Weber, 1919)؛ ۳. درماندگی آموخته‌شده[2] (Seligman, 1975) و مقاومت روزمره[3] (Scott, 1985)؛ ۴. خودکارآمدی جمعی[4] (Bandura, 1997) و هویت اجتماعی[5] (Tajfel and Turner, 1979).

۱. هویت اطاعتی ناشی از ساختار اجتماعی – اقتصادی

نظام ارباب - رعیتی ساختاری تولید می‌کند که در آن دهقانان خود را از نظر معیشتی، امنیت اجتماعی و شأن فردی به ارباب وابسته می‌دانند. این وابستگی، با ساختار سلسله‌مراتبی قدرت آمیخته شده و به شکل‌گیری نوعی هویت اطاعتی می‌انجامد. چنین رابطه‌ای باعث می‌شود دهقانان نه‌تنها منابع اقتصادی، بلکه امنیت اجتماعی و هویت خود را وابسته به قدرت‌های محلی ببینند و برای حفظ این امنیت حداقلی، دچار انفعال اجتماعی - سیاسی شوند. افزون بر این، ساختار دیگری وجود دارد که هویت اطاعتی را در خانواده‌های روستایی پرورش داده و آنان را مطیع خود می‌سازد. نظام پدرسالاری حاکم بر خانوار روستانشینان ایرانی، مؤلفه‌ای است که چنین عملی را میسر می‌سازد. این نظام که «حق پدری» را محترم و ضروری می‌شمارد، در سه شاخه در راستای ساخت هویت اطاعتی گام بر می‌دارد. شاخهٔ نخست این سیستم خانواده است که در آن پدر صاحب‌الامر تمامی اعضای خانواده محسوب شده و اطاعت از او وظیفهٔ اعضا تلقی می‌شود. این «حق پدری» به گفتهٔ فیلمر «نه طبق قوانین و خواست پسران ... بلکه فقط طبق اراده و خواست خودش» (۱۳۹۶: ۱۲۷) وجود دارد. شاخهٔ دوم این سیستم، بزرگ یا پیر روستا است که در آن پیرترین عضو روستا به‌عنوان بزرگ آن روستا قلمداد شده و صرفاً به‌خاطر سن‌وسال، اطاعت از او واجب تلقی می‌شود. اما در شاخهٔ سوم این سیستم، امر از دامنهٔ خانواده و روستا فراتر رفته و به حوزهٔ حکومت و حاکم وارد می‌شود. در این شاخه، حاکم منطقه یا شاه به‌عنوان پدر مردم تلقی شده و اطاعت از او ازاین‌جهت امری ضروری قلمداد می‌گردد و حتی به تعبیری از فیلمر «بزرگ‌ترین آزادی در جهان برای مردم زیستن تحت یک پادشاه» (۱۳۹۶: ۸۳) دانسته می‌شود.

۲. حافظهٔ تاریخی تروماتیک و مشروعیت‌پذیری

یکی دیگر از مؤلفه‌های کلیدی مدل مفهومی این پژوهش، ترس نهادینه‌شده از پیامدهای شورش است. مطالعات اسکات (۱۹۸۵) دربارهٔ «روان‌شناسی مقاومت منفعلانه»، نشان می‌دهد که در بسیاری از جوامع کشاورزی، ترس تاریخی از

[1]. Deferential Identity
[2]. Learned Helplessness
[3]. Everyday Resistance
[4]. Collective Self-Efficacy
[5]. Social Identity

تاریخ فرهنگ ایران
ناشر: دانشگاه تبریز
https://ihc.tabrizu.ac.ir/2, 2, 2025, 24-44. doi: 10.22034/IHC.2025.69405.1099

مقاله پژوهشی
OPEN ACCESS

انتقام حاکمان، سرکوب نظامی و نابودی معاش، چنان عمیق است که هرگونه کنش اعتراضی جمعی را از درون تضعیف می‌کند. این ترس با ترکیب با «خودسانسوری جمعی» خود را تقویت کرده است. در چنین بستری، ریسک اعتراض نه فقط به معنای مواجهه با سرکوب، بلکه تهدیدی علیه امنیت حداقلی معاش و حیات تلقی می‌گردد. این ترس برساخته، تصویر هزینه‌های سهمگین قیام را تثبیت کردند و به‌عنوان مانعی روان‌شناختی در برابر اقدام عمل نمودند. افزون بر این، مطابق نظریهٔ مشروعیت‌پذیری، نظام‌های هنجاری می‌توانند نابرابری را به‌صورت «وضع طبیعی امور» جلوه دهند و این ارزش‌ها موجب می‌شوند افراد ساختار موجود را عادلانه یا طبیعی تلقی کرده و انگیزهٔ مقاومت فعالانه را کاهش داد.

۳. درماندگی آموخته‌شده و مقاومت روزمره

سلیگمان در نظریهٔ درماندگی آموخته‌شده (۱۹۷۵) توضیح می‌دهد که چگونه مواجههٔ مکرر با تجربهٔ شکست یا سرکوب، موجب شکل‌گیری باور عمیق به بی‌تأثیری تلاش و کنش فردی و جمعی می‌شود. تجربه‌های ناکامی حاصل از شکست، به‌مرورزمان به نهادینه‌شدن ذهنیتی می‌انجامد که طبق آن، هر تلاشی برای تغییر ساختار قدرت از پیش محکوم به شکست تلقی می‌شود. در این چارچوب، درماندگی آموخته‌شده نقش بنیادینی در شکل‌گیری انفعال روان‌شناختی شده و موجب می‌شود که ادراک بی‌فایده‌بودن اعتراض نهادینه گردد. اما باید افزود که در سوی دیگر در نظریهٔ مقاومت روزمره که توسط اسکات مطرح شده است (۱۹۸۵)، افراد به‌جای شورش آشکار، از راهبُردهای غیرمستقیم (مانند فرار از مالیات، کم‌کاری، یا مهاجرت) استفاده می‌کنند. این رفتارها نیازمند تحلیل روان‌شناختیِ «انتخاب انفعال به‌عنوان راهبرد بقا» و «محاسبهٔ عقلانی محدود به حفظ بقا» بوده و پیامد این فرایند، ترجیح راهبردهای انفعالی به جای کنش اعتراضی سازمان‌یافته است.

۴. خودکارآمدی جمعی و هویت اجتماعی

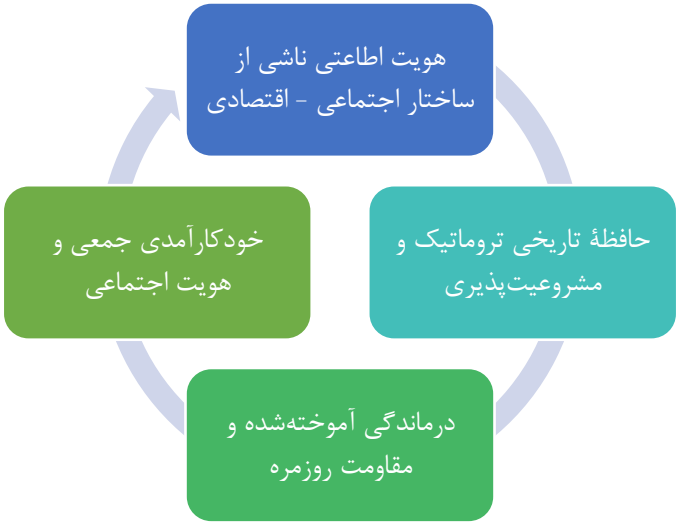
از منظر روان‌شناسی اجتماعی، باندورا (۱۹۹۷) شکل‌گیری حرکت‌های اعتراضی نیازمند یک هویت مشترک و ادراک همبستگی است که افراد را در برابر ساختار مسلط بسیج کند. هویت اجتماعی زمانی قدرتمند می‌شود که اعضای گروه ابتدا خود را عضو یک کل دانسته و تفاوت خود با گروه‌های فرادست را ادراک کنند و بر مبنای این تفاوت، خواسته‌های جمعی تعریف گردد. در غیر این صورت و با وجود هویت‌های متکثر، افراد حتی در مواجهه با نابرابری ساختاری نیز کمتر خود را بخشی از یک‌طبقه معترض تصور می‌کنند. در راستای همین بحث، تاجفل و ترنر (۱۹۷۹) عدم شکل‌گیری هویت اجتماعی به تقلیل خودکارآمدی جمعی منجر می‌گردد. خودکارآمدی جمعی که به توانایی برای سازماندهی و اجرای اقدامات لازم برای دستیابی به اهداف جمعی و ایجاد تغییر اشاره دارد، تنها در صورتی ممکن می‌شود که آن فرد یا گروه هویت مشخص و از قبل تعریف شده‌ای داشته باشند تا در مسیر آن گام بردارند، در غیر این صورت خودکارآمدی جمعی رو به افول و ضعف می‌رود.

در این چارچوب مفهومی، فقدان شورش‌های دهقانی از آغاز صفویه تا اصلاحات ارضی، توسط تعامل هم‌زمان چهار سطح بررسی می‌شود؛ ۱. درماندگی آموخته‌شده، ترس و خودکارآمدی پایین که مربوط به سطح روان‌شناختی فردی است؛ ۲. نبود همبستگی طبقاتی و وجود هویت‌های پراکنده که مربوط به سطح هویت جمعی است؛ ۳. ارزش‌های مشروعیت‌بخش نظم موجود و تقدیرگرایی که مربوط به روان‌شناسی سطح فرهنگی - مذهبی است؛ ۴. وابستگی به اربابان و پراکندگی فضایی که مربوط به سطح روان‌شناسی ساختاری - اقتصادی است. همان‌طور که در مدل شمارهٔ ۱ دیده می‌شود، مؤلفهٔ ساختار اجتماعی - اقتصادی که شکل‌دهندهٔ هویت اطاعتی است، منجر می‌شود به ایجاد ساختاری با حافظهٔ تاریخی تروماتیزه شده و دستگاه

ناشر: دانشگاه تبریز
تاریخ فرهنگ ایران
https://ihc.tabrizu.ac.ir/2, 2, 2025, 24-44. doi: 10.22034/IHC.2025.69405.1099

مقاله پژوهشی
OPEN ACCESS

آیینی تأییدگر و مشروعیت‌بخش که خود این ساختار، مستقیماً تقویت‌کنندهٔ هویت اطاعتی می‌گردد. مؤلفهٔ مشروعیت‌پذیری و حافظهٔ تاریخی تروماتیک خود به‌نوعی منجر می‌شود به شکل‌یابی مؤلفهٔ درماندگی آموخته شده و مقاومت روزمره که این مؤلفهٔ نیز تأییدگر عامل سازندهٔ خویش می‌شود. درماندگی آموخته شده و مقاومت روزمره خود نیز منجر می‌شود به ایجاد ضعف در خودکارآمدی جمعی و عدم وجود هویت اجتماعی در میان دهقانان که این عامل نیز همانند عوامل پیشین، تأییدگر و مؤثر بر عامل ایجادکنندهٔ خویش است. در نهایت دور مفهومی اطاعت به جای شورش تکمیل شده و عدم خودکارآمدی جمعی و نیز فقدان هویت اجتماعی منجر به تقویت و ثبات ساختار اجتماعی - اقتصادی و هویت اطاعتی ناشی از آن می‌شود.



مدل ۱. مدل مفهومی پژوهش

یافته‌های پژوهش

واژهٔ دهقان معرّب «ده» به اضافهٔ «گان» (پسوند دارندگی)، مأخوذ از واژهٔ پهلوی «دهگان» و گونهٔ کهن‌تر آن «دهیگان» (تفضلی، ۱۳۷۶: ۱۴۸) است. راوندی آنها را «اشراف زمیندار» (راوندی، ۱۳۵۷، ج ۳: ۳۲۲) دانسته و خسروی نیز دربارهٔ آنها چنین می‌نویسد: «دهگانان گروه اجتماعی در دورهٔ ساسانیان در جامعهٔ روستائی بودند و ادارهٔ نواحی خویش [به‌عنوان خرده‌مالک] را بمیراث به عهده داشتند ... وظیفه عمدهٔ آنان جمع‌آوری خراج و گرفتن پول بود» (خسروی، ۱۳۵۸: ۱۲۶). با گذشت زمان اما ساختار دهقانی به‌صورت عمیقی دچار دگرگونی شد و با چیره‌شدن اقوام ترک بعد از ظهور غزنویان و در نهایت با حملهٔ مغولان به ایران، دیگر دهقانان نه به مثابهٔ خرده‌مالک بلکه به معنای «رعیت» در برابر «ارباب صاحب زمین» ایفای نقش کردند. فلذا منظور ما از «دهقان» در این مقاله، رعیت‌هایی است که در برابر اربابان صاحب زمین قرار دارند. با روشن‌شدن این مبحث، حال می‌توان به یافته‌های پژوهش پرداخت.

ناشر: دانشگاه تبریز
تاریخ فرهنگ ایران
https://ihc.tabrizu.ac.ir/2, 2, 2025, 24-44. doi: 10.22034/IHC.2025.69405.1099

مقاله پژوهشی
OPEN ACCESS

۱. هویت اطاعتی ناشی از ساختار اجتماعی – اقتصادی

هویت اطاعتی به سازوکارهای روانی - اجتماعی اشاره دارد که در آن دهقانان به دلیل ساختارهای اقتصادی و فرهنگی حاکم، به‌صورت ناخودآگاه یا تحمیلی، اطاعت از ارباب و حکومت را بخشی از هویت خود می‌دانستند. شناخت و ادراک دهقانان نیز حاصل از این هویت بود، زیرا «نوع شناخت ما از پدیده‌ها متأثر از سرزمین و فرهنگی است که در آن زیسته‌ایم» (گاردینر و کاسمیتکی، ۱۳۹۹: ۱). این هویت از طریق دو سازوکار اصلی شکل می‌گرفت که عبارت بودند از الف) ساختار پدرسالار ب) ساختار ارباب - رعیتی.

۱ – ۱. ساختار پدرسالار

پدرسالاری در جامعهٔ ایران تنها به ساختار خانواده محدود نبود، بلکه به‌صورت یک الگوی کلان روابط اجتماعی - اقتصادی تعمیم داده می‌شد و در بافت تاریخی ایران یک نظام معرفتی (اپیستمیک) کامل ایجاد می‌کرد که شیوهٔ درک واقعیت را شکل می‌داد. این نظام در ایران سیستمی پیچیده و چندلایه بود که از طریق درهم‌تنیدگی ساختارهای اقتصادی، فرهنگی و دینی، هویتی اطاعتی را در میان توده‌های روستایی شکل می‌داد. در کالبد این نظام، ارباب نه‌تنها مالک زمین و منابع تولید بود، بلکه با اتکا به مشروعیت سنتی، خود را در جایگاه «پدر و آقا» جامعهٔ روستایی قرار می‌داد. این رابطه صرفاً مبتنی بر زور نبود، بلکه از طریق سازوکارهای ظریف فرهنگی بازتولید می‌شد. این نظام آن‌چنان در ذهنیت روستاییان ریشه دوانده بود که حتی نارضایتی‌ها معمولاً به تغییر نظام منجر نمی‌شد، بلکه در چارچوب درون سیستمی بیان می‌گشت. وقتی دهقانی از ارباب خود ستم می‌دید، به جای طغیان علیه نظام ارباب - رعیتی، آرزوی «ارباب بهتر» را می‌کرد (راوندی، ۱۳۵۶، ج ۲: ۳۳۲). کودکان از همان ابتدا در خانواده‌های روستایی یاد می‌گرفتند که اطاعت از مراجع قدرت - چه پدر خانواده، چه ارباب روستا و چه شاه - فضیلتی اخلاقی و واجب است. مکتب‌خانه‌های روستایی نیز در قالب بازتولید فرهنگ پدرسالار این ذهنیت را تقویت می‌کردند، چنان‌که استعمال لغاتی چون صاحب‌اختیار، ادب فراوان ظاهری و سلام‌های پی‌درپی آفریدهٔ چنین نظامی بود (خسروی، ۱۳۵۸: ۱۲۱).

نظام پدرسالار همان‌طور که پیش‌تر گفته شد، سه سطح داشت؛ الف) سطح خانواده که اختیار مطلق پدر بر فرزندان و زنان حاکم بود. ب) سطح روستا که ارباب به‌عنوان «بزرگ روستا» قلمداد می‌شد. ج) سطح حکومت که شاه به‌عنوان «پدر ملت» تلقی می‌شد. این نظام از طُرُق مختلفی عمل می‌کرد که مهم‌ترین آنها عبارت است از «پدرسالاری به مثابهٔ نظام انضباطی - آموزشی». با این اقدام، نخستین باب در شکل‌گیری هویت اطاعتی اعمال شده و اطاعت از اوامر پدر، حاکم و شاه واجب تلقی می‌شد. این مسیر از طریق نظام زبانی و استفاده از اصطلاحاتی مانند «پدر ملت» و نظام آموزشی سنتی مکتب‌خانه‌ای روستایی و آموزش‌های دینی بسط می‌یافت و به‌صورت نظام‌مند برای توجیه اطاعت سیاسی به کار می‌رفت و روابط قدرت را طبیعی‌سازی می‌کرد. این ساختار به اعتقاد بدیع، تا به الان دائماً بازتولید شده و امروزه در قالب نئوپاتریمونیال[1] ادامهٔ حیات یافته است (بدیع، ۱۳۸۰: ۲۰۵).

[1]. Neopatrimonial

تاریخ فرهنگ ایران
ناشر: دانشگاه تبریز
https://ihc.tabrizu.ac.ir/2, 2, 2025, 24-44. doi: 10.22034/IHC.2025.69405.1099

مقاله پژوهشی
OPEN ACCESS

۲ – ۱. ساختار ارباب – رعیتی

در سمت دیگر، تیول‌داری سیستمی بود که در آن زمین‌های کشاورزی به‌عنوان امانتی از سوی پادشاه یا حاکم به اربابان سپرده می‌شد و این افراد «اغلب در دوره‌های صلح کار عمده ایشان این بود که بامور کشوری بپردازند و نمایندگی دولت را در روستاها و بین روستانشینان بعهده بگیرند» (خسروی، ۱۳۵۸: ۱۲۶). ویژگی‌های کلیدی این نظام عبارت بود از الف) کنترل منابع حیاتی. اربابان نه‌تنها زمین، بلکه آب، بذر و ابزار کشاورزی را کنترل می‌کردند، ب) مجازات و تنبیه مجرمان، ج) بهرهٔ اقتصادی با «حق اربابی» (همان: ۱۲۶)، د) رابط بزرگ مالک یا حاکم با روستاییان. نظام پدرسالاری، ساختار ارباب - رعیتی در ایران از دورهٔ صفویه تا اصلاحات ارضی، با ایجاد شبکه‌ای پیچیده از وابستگی‌های اقتصادی، اجتماعی و ایدئولوژیک، مانع اصلی شکل‌گیری شورش‌های گسترده دهقانی بوده‌اند، در این راستاست که اسکندر بیگ منشی در نوشتار خویش بارها از دهقانان با عنوان «عَجَزز و رعایا» یاد می‌کند (اسکندر بیگ منشی، ۱۳۷۷). این سیستم دوگانهٔ به‌هم‌پیوسته با ترکیب مشروعیت دینی، کنترل منابع اقتصادی و سرکوب نمادین، هویتی اطاعتی را در میان روستاییان نهادینه کرد. این ساختار باتکیه‌بر مشروعیت دینی - سنتی تقویت می‌گردید، به‌طوری‌که روحانیون محلی با استناد به متون مذهبی، اطاعت از ارباب را هم‌تراز اطاعت از والدین و اولیای دین معرفی می‌کردند. نظام تیول‌داری با وابسته کردن دهقانان به زمین و منابع، هرگونه شورش را به معنای نابودی معیشت آنان تلقی می‌کرد. در مقام جمع‌بندی این بخش می‌توان گفت سازوکارهای کلیدی مهار شورش‌ها با ایجاد هویت اطاعتی، عبارت بودند از ۱. ساختار پدرسالاری به مثابهٔ نهاد تربیتی - انضباطی، ۲. ساختار ارباب - رعیتی به مثابهٔ وابسته‌ساز اقتصادی چندلایه. این نوع محیط دهقانان را در انفعال سیاسی قرار می‌داد و آنان را به شکل توده‌ای که تماماً وابسته بودند، درمی‌آورد که مانعی ادراکی - روان‌شناختی در برابر شورش آنان بود. این ساختار ادراکی با دو عامل دیگر که در مؤلفهٔ بعدی توضیح داده خواهد شد، تقویت می‌گشت و دهقان نه از منظر ادراکی و نه از منظر اجتماعی، امکان شورش را مسیری برای رسیدن به خواسته‌هایش، شناسایی نمی‌کرد.

۲. حافظهٔ تاریخی تروماتیک و مشروعیت‌پذیری

هالبواکس[1] با ارائهٔ نظریهٔ حافظهٔ جمعی، بنیان‌های جدیدی برای درک رابطه بین تاریخ، تروما و هویت اجتماعی ایجاد کرد. او استدلال می‌کند حافظهٔ فردی همواره در چارچوب‌های اجتماعی شکل می‌گیرد و تروماهای تاریخی نه به‌صورت منفرد، بلکه از طریق نهادها، آیین‌ها و روایت‌های جمعی منتقل شده و «خاطرات هیجانی ناخودآگاه» ساخته می‌شوند. خانواده، نهادهای مذهبی، گروه‌های شغلی و طبقات اجتماعی، چارچوب‌هایی می‌سازند که این چارچوب‌ها تعیین می‌کنند چه بخشی از تروما‌ی تاریخی به‌خاطر سپرده شود و چگونه تفسیر گردد. با این بیان، می‌توان گفت که حافظهٔ تاریخی تروماتیک صرفاً یک پدیدهٔ روانی نیست، بلکه ابزار قدرتمندی برای کنترل سیاسی - اجتماعی محسوب می‌شود، زیرا می‌تواند نوعی «فلج تصمیم‌گیری جمعی» و «توهم بی‌قدرتی» ایجاد کند که در آن جامعه حتی در مواجهه با ستم آشکار، قادر به اقدام نباشد.

پارکر معتقد است «مقابله با ساختارهای اجتماعی بیرونی سلطه بدون مقابله با ساختارهای ذهنی سلطه کافی نیست» (۱۴۰۲: ۱۲)، ازاین‌رو تفسیر ذهنی و ادراک پذیرش وضعیت توسط دهقانان، فرایندی پیچیده است که از طریق دو سازوکار کلیدی، امکان شکل‌گیری شورش را مهار می‌کند. این دو سازوکار عبارت‌اند از ۱. طبیعی‌سازی ستم، محدودکردن افق

[1]. Halbwachs

ناشر: دانشگاه تبریز
تاریخ فرهنگ ایران
https://ihc.tabrizu.ac.ir/2, 2, 2025, 24-44. doi: 10.22034/IHC.2025.69405.1099

مقاله پژوهشی
OPEN ACCESS

امکان‌پذیری با مهندسی امید و تخیل‌زدایی سامان‌مند. جامعه به‌تدریج شرایط موجود را نه به‌عنوان وضعیتی تغییرپذیر، بلکه به مثابهٔ «سرشت طبیعی» امور تفسیر می‌کند. به‌نوعی انگار «انسان خلق شده است تا از اراده مطلق حاکم کورکورانه اطاعت کند» (Montesquieu, 1963: 27). این نظام‌های تفسیری غالب، دامنهٔ «آنچه قابل‌تصور است» را به‌شدت محدود می‌کنند. این کار اغلب از طریق آرزو و تخیل‌زدایی و ترسیم فاجعه‌آمیز از تغییر، انجام می‌شود، زیرا «برخلاف شناسائی[1] که انسان را در آرامشی کارپذیر و انفعال نگاه می‌دارد آرزو او را ناآرام می‌کند و به کار برمی‌انگیزد» (هگل، ۱۳۹۸: ۲۷). در چنین شرایطی شورش نه به‌خاطر سرکوب آشکار، بلکه به این دلیل اتفاق نمی‌افتد که مردم حتی تصور و امید بهتری از آینده ندارند که برای آن دست به شورش بزنند، زیرا «امید، موضوع عمل بوده و در اراده‌ی معطوف به عمل بروز می‌یابد. امید رو به آینده است ... امید در استبداد غیرممکن است ... [و] سازگاری با ناامیدی از مهم‌ترین از مهم‌ترین خصایص - حسی عاطفی ایرانیان در طول تاریخ است» (قاضی مرادی، ۱۳۹۷: ۱۶۷ - ۱۶۵).

۲. تقدیرگرایی فعال. این پیچیده‌ترین سازوکاری است که در آن رنج، معنای الهی - طبیعی می‌یابد، صبر فضیلت می‌شود، ادراک کنترل گشته و به افراد حس عاملیت کاذب می‌دهد. این سیستم پیچیده، جامعه را در وضعیت «انجماد پویا» نگه می‌دارد، شورش پیش از آنکه به خیابان‌ها برسد، در ذهن‌ها محو می‌شود؛ پیش از آنکه سازمان یابد، به حاشیه رانده می‌شود. این همان نقطهٔ اوج قدرت سیستم‌های کنترل اجتماعی است که نه به زندان‌های بزرگ، بلکه نیاز به ذهن‌هایی که خود زندانبان خویش‌اند، دارد. تقدیرگرایی و فرهنگ جبری ابزار تصمیم‌گیری را از انسان گرفته و به روزگار می‌سپارد (رضاقلی، ۱۴۰۰: ۱۰۹). باید گفت این تقدیرگرایی فعال ریشه در عوامل متعدد اجتماعی - جغرافیایی دارد و «نمی‌توانیم منکر شویم که سیستم معاش و طریقه ارتزاق یا اشتغال مهمترین عامل تربیتی و سازندهٔ خصال و روح شخص یا ملت می‌شود» (بازرگان، ۱۳۴۶: ۸). در همین راستا می‌توان گفت که «هزاران سال است که بخش مهمی از اقتصاد کشاورزی ما بر پایه‌های تصادف و غیرمنطقی «اگر باران بیاید» بنا شده است. ... تولید کشاورزی در جامعه ما که پایه‌های آن بر «شاید»، «اگر»، «تصادف» ... نهاده شده، سبب پیداشدن نحوهٔ خاص تفکر و روحیهٔ مخصوص در جامعه روستائی گردیده است» (خسروی، ۱۳۵۸: ۱۲۲). افزون بر این، «مشکل کمبود آب ... باعث شد که ایرانیان با ذهنی تقدیرگرا پای بر زمین و سر به آسمان نگاه دارند» (استوار، ۱۳۹۶: ۶۸).

از سوی دیگر، وبر در تحلیل خود از قدرت سیاسی، سه نوع مشروعیت مطرح می‌کند؛ مشروعیت سنتی (حکومت بر اساس عرف)، مشروعیت قانونی - عقلانی (حکومت بر اساس قوانین مدون) و مشروعیت کاریزماتیک (حکومت بر اساس جذبه شخصی رهبر) (Weber, 1978: 212). مشروعیت دینی یا آئینی زمانی شکل می‌گیرد که نظام سیاسی، حق حاکمیت خود را از اراده الهی یا نهادهای دینی دریافت کند (Weber, 1978: 215). مشروعیت دینی یکی از پایدارترین اشکال مشروعیت در تاریخ بوده است. به طور خلاصه ویژگی‌های مشروعیت دینی عبارت‌اند از ۱. منشأ الهی قدرت ۲. نقش نهادهای دینی ۳. قوانین دینی به‌جای قوانین بشری (وبر، ۱۳۹۸: ۱۰۰ - ۹۳).

پس از رسمیت یافتن تشیع در دورهٔ صفویه، حکومت‌ها از مشروعیت آئینی - دینی برای تثبیت قدرت و جلوگیری از شورش‌های مردمی، استفاده کرده‌اند. این مشروعیت از طریق دو سازوکار اصلی عمل می‌کند که عبارت‌اند از ۱. تلفیق دین و

[1]. Connaissance

تاریخ فرهنگ ایران
ناشر: دانشگاه تبریز
https://ihc.tabrizu.ac.ir/2, 2, 2025, 24-44. doi: 10.22034/IHC.2025.69405.1099

مقاله پژوهشی
OPEN ACCESS

سیاست برای ایجاد ایدئولوژی حکومتی. صفویان (و حکومت‌های بعدی) با رسمیت بخشیدن به تشیع به‌عنوان مذهب رسمی، خود را نه‌تنها حاکمان سیاسی، بلکه نمایندگان دینی و حتی «مرشد کامل» (Savory, 2007: 67) معرفی کردند. این ادعاها به حکومت آنها مشروعیت الهی بخشید و سلطنت حق طبیعی و خدادادی شاهان، و سکوت هم حق طبیعی مردم دانسته شد که بنا به تقدیر چنین رخ داده بود (نراقی، ۱۳۹۹: ۱۰۴). ۲. نقش روحانیون در توجیه نظام سیاسی. «در عصر صفویان روحانیون متحد سلاطین بودند» (بشیریه، ۱۴۰۰: ۲۴۱) و فقها و علما با حمایت از حکومت، به توجیه نظری قدرت شاهان کمک کردند و میان دین و سیاست یگانگی ایجاد شد (علمداری، ۱۳۹۲: ۵۳) و در ذیل این یگانگی و اتحاد، نظریهٔ سلطنت مبتنی بر اصل «شاه سایهٔ خدا» ممکن گردید و «حکمران بر اساس حق الهی حکومت می‌کرد و وظیفه‌ی رعایای حکمران تنها آن بود که برای سلامت او دعا کنند» (لمبتون، ۱۳۷۹: ۴۳). این رویکرد، حاکم را تا حد ستایش الهی رساند (Morier, 1818: 172)، چنانچه حتی مردم برای قسم‌یادکردن، به سر شاه قسم می‌خوردند (دلاواله، ۱۳۸۴: ۲۰).

این سازوکارها با الهی‌سازی سلسله‌مراتب که موجب کاهش تنش‌های شناختی ناشی از نابرابری می‌شدند، مفاهیمی نظیر عدالت، انتظار و شیعه را بازتعریف کردند. شیعه ترکیب دو رخداد بود؛ در کنار عامل صبر برای آینده‌ای سبز (موعودگرایی)، گذشته‌ای اعتراضی و سرخ (عاشورا) هم در خود داشت. آئین تشیع تیغ دو لبه بود؛ هم صبر و سکوت، هم قیام و اعتراض در خود داشت. زمانی که صفویه حاکم گشت، دیگر نیازی به شورش مذهبی نبود و عامل قیام و اعتراض علیه حاکم جور باید ساکت می‌شد. روح محافظه‌کار حاکمان و موقعیت سکون قدرت، صوفی‌گری را که پیش‌ازاین خواجه نصیرالدین طوسی آن را «زائد عالم وجود» می‌دانست (خواجه نصیرالدین طوسی، ۱۳۶۰: ۲۷)، در حکمرانان و تودهٔ مردم بسط داد. صوفیانی که به اعتقاد دلاواله فقر و تنگدستی را مایهٔ مباهات می‌دانند (راوندی، ۱۹۷۶: ۴۵۱) و کسروی آنان را مؤثرترین مایه‌های بدبختی ایرانیان می‌داند (کسروی، ۱۳۲۳: ۱۵)، در سازگاری ایرانیان با ناامیدی تأثیر فراوانی داشته و برای آرمانی کردن ناامیدی کوشش بسزایی کرده‌اند (قاضی مرادی، ۱۳۹۷: ۱۶۹). اصل انتظاری که برای اعتراض به وضع موجود بود (شریعتی، ۱۳۵۱: ۹) و امری مثبت تلقی می‌شد، تبدیل به ژرف‌ترین نوستالژی ایرانیان شد که از حالات عمیق روانی نشئت می‌گیرد و بر زندگی آنها تأثیری شگرف می‌گذارد و همین باعث شده که ذهن ایرانی از اعتقاد به مشیت الهی و قدسیت برخوردار گردد (کربن، ۱۳۸۴: ۹۳ - ۹۱). تمامی این مسائل، حوزهٔ ادراکی - روانی معتقدان به تشیع و صوفیه را که قرن‌ها «ایده‌ئولوژی جنبش خلقی بود» (طبری، ۱۳۹۶: ۲۷۹ - ۲۷۸)، به‌کلی تحت تأثیر داده و ادراکات آنها نسبت به زندگی سیاسی - دینی تغییر پیدا کرد. حاصل این تغییر، شکل‌گیری و تثبیت مؤلفهٔ بعدی بحث حاضر است که درماندگی و روزمرگی را امری مناسب به جای شورش و احقاق حق می‌ساخت.

۳. درماندگی آموخته‌شده و مقاومت روزمره

در همین راستا، تحلیل داده‌های تاریخی دورهٔ صفویه تا اصلاحات ارضی، نشان می‌دهد که دهقانان ایرانی به جای شورش‌های سازمان‌یافته، به اشکال مختلف مقاومت غیرمستقیم نظیر کوچ یا فرار دسته‌جمعی (راوندی، ۱۳۵۶، ج ۲: ۳۲۹)، کم‌کاری (لمبتون، ۱۳۶۲: ۳۰۴)، تنبلی (خسروی، ۱۳۵۸: ۱۲۱)، پنهان‌کردن اموال برای گریز از مالیات (دلاوری، ۱۳۹۰: ۲۲۶) و پناه‌دادن به فراریان از دست اربابان محلی یا مأموران دولتی (آبراهامیان، ۱۴۰۰: ۶۰ - ۵۹) روی آورده‌اند، حتی راوندی «حس گذشت و بی‌اعتنایی به دنیا و مال و جاه و زن و زر» را هم جزو روش‌های مبارزهٔ منفی روستاییان دانسته است (۱۹۹۷،

تاریخ فرهنگ ایران
ناشر: دانشگاه تبریز
https://ihc.tabrizu.ac.ir/2, 2, 2025, 24-44. doi: 10.22034/IHC.2025.69405.1099

مقاله پژوهشی
OPEN ACCESS

ج ۹: ۳۴۸). این بیان نشان می‌دهد که فقدان شورش دهقانان ایرانی نه نشانهٔ رضایت یا انفعال مطلق، بلکه محصول محاسبهٔ عقلانی آگاهانه یا ناخودآگاهِ راهبردهای انفعالی به جای کنش اعتراضی بوده است.

این شکل از مقاومت از هوشمندی خاصی برخوردار است. مردم می‌آموزند که چگونه بدون آنکه خود را در معرض خطر قرار دهند، فشاری را که بر آنها وارد می‌شود کاهش دهند؛ آنها راه سومی را می‌یابند که در آن هم زنده می‌مانند و هم کار خود را انجام می‌دهند. این همان هنر ظریف بقاست که در طول نسل‌ها پرورش‌یافته و انتقال پیدا کرده است، هنر مقاومتی که نه در یک‌لحظه خاص، بلکه در تداوم زندگی روزمره معنا پیدا می‌کند؛ چنان‌که در این راستا «اعتقاد به سادگی حیات و روحیهٔ عدم تحرک و قناعت» (راوندی، ۱۳۵۶، ج ۲: ۱۷۹ و ۱۹۹) در زندگی دهقانان راهی برای مدارا با وضعیت تبدیل شده و چنان‌که بازرگان می‌گوید به «افزایش قدرت تحمل و اجبار» (بازرگان، ۱۳۴۶: ۳۴) منجر می‌گردد.

این پدیده نمایانگر یکی از غم‌انگیزترین جنبه‌های رفتار انسانی است، جایی که افراد و جوامع به جای تلاش برای دگرگونی ساختارهای ظالمانه، به‌تدریج مهارت‌های بقا در وضعیت‌های طاقت‌فرسا را می‌آموزند. این فرایند که می‌توان آن را «تراژدی سازگاری» نامید، حاصل تعامل دو عامل کلیدی است؛ ۱. ناامیدی آموخته‌شده و انفعال خلاقانه. همان‌گونه که فراستخواه بیان می‌دارد «تجربه‌های زیسته‌ی مردم یک جامعه در خلأ شکل نمی‌گیرد؛ تجربه‌های زیسته در یک فرآیند تاریخی و محیط نهادی شکل می‌گیرد و ما بر اساس آن‌ها عمل می‌کنیم» (فراستخواه، ۱۴۰۱: ۷۵)، ازاین‌رو تجربهٔ مکرر شکست در تغییر شرایط، منجر به شکل‌گیری این باور می‌شود که هرگونه مقاومتی بی‌فایده است. شکست‌هایی که غالباً نتیجهٔ آنها خونین بوده و در یادها مانده بود، برای نمونه باستانی پاریزی (۱۳۷۸: ۱۷۰) «ادب‌کردن» یا سرکوب شورش‌های گیلانیان در دورهٔ شاه‌عباس کبیر را چنین شرح می‌دهد که شکم بعضی زنان «را شکافته، بچه‌ها را به درآورده بر سر نیزه کرد» و راوندی (۱۳۵۷، ج ۳: ۱۶۲) نیز از سرکوب قیام دوم شیروان در دورهٔ نادرشاه افشار چنین یاد می‌کند که «۱۴ مَن (قریب ۴۲ کیلوگرم) چشم (شورشیان) برای شاه ارسال شد». چنین خاطرات تلخی از سرکوب، موجب می‌شد جامعه به جای حفظ امید به بهبود، انرژی خود را صرف یافتن راه‌هایی برای تحمل وضع موجود نماید، راه‌هایی که در جماعت دهقانان ایرانی به شکل «فرهنگ خدامحور و جزمی‌گرایی» (قاضی مرادی، ۱۳۹۷: ۳۰ - ۲۷)، «اعتقاد به جبریت» (استوار، ۱۳۹۶: ۸۴)، «باور به دست‌بستگی و اسارت به زمین»، «روح نوکربودگی» (بازرگان، ۱۳۴۶: ۳۵ - ۳۳) و «فرهنگ قیمومیتی» (فراستخواه، ۱۴۰۱: ۱۷۶) بروز کرد.

۲. طبیعی و عادی‌سازی رنج. طی نسل‌ها، ستم ساختاری به بخشی «عادی» از زندگی تبدیل می‌شود. مردم نه تنها با آن کنار می‌آیند، بلکه آن را به‌عنوان سرنوشت محتوم می‌پذیرند و «سلاح را کنار گذاردند و صلاح را برگیرند» (رضاقلی، ۱۴۰۰)، چنین است که فرهادی در این راستا می‌نویسد «قرنها ستمکشی [ارباب و حاکم] و مبارزه با طبیعت ... باعث شده است که دهقانان در بسیاری از نقاط کشور وضع خود را به دیدهٔ تسلیم و رضا به‌منزلهٔ جزئی از اجزای حوادث متولی جهان بنگرند» (فرهادی، ۱۳۹۴: ۳۱). پیامد این فرایند، ایجاد «جامعه‌ای از بازماندگان» است که اگرچه در سخت‌ترین شرایط زنده می‌مانند، اما توانایی تصور و ایجاد زندگی عادلانه‌تر را از دست می‌دهند. این همان چیزی است که برخی اندیشمندان از آن به‌عنوان «مرگ تدریجی تخیل رهایی‌بخش» یاد کرده‌اند (Fisher, 2009; Rancière, 2006). در این شرایط، جامعه اسیر امور روزمره و حال می‌شود و توانایی امیدواری نسبت به آینده را از دست می‌دهد. در جماعت دهقانی ایران در عصر پسا صفویه، ما

تاریخ فرهنگ ایران
ناشر: دانشگاه تبریز
https://ihc.tabrizu.ac.ir/2, 2, 2025, 24-44. doi: 10.22034/IHC.2025.69405.1099

مقاله پژوهشی
OPEN ACCESS

شاهد رویداد روان‌شناختیِ عدم ادراک از آینده هستیم. حکومت، دهقانان را در «وضعیت عقیم» نگه داشته و بر زمان حال حکمرانی می‌کند (قاضی مرادی، ۱۳۹۷: ۴۹ - ۴۷)، «آسایش خیال» که دهقانان بیش از هر چیز برای ادامهٔ زندگی کشاورزی خود بدان نیاز دارند را از آنها سلب کرده (راوندی، ۱۳۵۷، ج ۳: ۱۷۷) و با زور زیستن را به عادت‌وارهٔ روزمره آنان تبدیل می‌کند (نراقی، ۱۳۹۹: ۵۴).

چنان‌که از توضیحات بالا مشخص است، ما با یک مسیر مواجه هستیم که از مقاومت زیست روزمره آغاز شده، به عادت‌وارهٔ جمعی می‌رسد و سپس وارد دورهٔ تراژدی سازگاری با زور می‌شود. در شرایط عدم قطعیت، کنشگران به راهبردهای کم‌خطر تمایل دارند. محاسبهٔ هزینه - فایدهٔ بقا محور که در آن، تجربهٔ تاریخی نشان می‌دهد که هزینه‌های کنش اعتراضی معمولاً بسیار بالاتر از منافع بالقوه آن بوده است، مانعی جدی در تمایل روان‌شناختی بر سر مسیر شکل‌گیری شورش دهقانی بود (قاضی مرادی، ۱۳۹۷: ۹۴). نظام ارباب - رعیتی، با ایجاد وابستگی کامل میان دهقانان با زمین، هرگونه اعتراض را به معنای خطر ازدست‌دادن معیشت قرار می‌داد، و «آنچه عمدتاً [دهقانان] اجاره‌نشین را به اطاعت وا می‌دارد انعطاف‌ناپذیری نظم موجود است ... دهقان سرکش ممکن است با تحریم اقتصادی تنبیه شود ... ممکن است به جای دیگری کوچانده شود» (Alberts, 1963: 165)؛ ازاین‌رو پیوندهای میان مالکان و دهقانان «بیش از آنکه «همبستگی روستایی» را به سوی «رادیکالیسم» بکشاند به مجرای «محافظه‌کاری» هدایت کرد» (Morre, 1966: 474 - 476). این محافظه‌کاری مولفهٔ بعدی را شکل داد که دهقانان در آن، به باور عدم خودکارآمدی جمعی و نیز فقدان هویت اجتماعی دهقانی می‌رسیدند. این باور در نتیجه، افزون بر فقدان شورش علیه عامل اعتراضی، منجر به تثبیت ساختار اجتماعی - اقتصادی و هویت اطاعتی می‌گشت.

۴. خودکارآمدی جمعی و هویت اجتماعی

همان‌طور که پیش‌تر گفته شد، دو عامل پراکندگی جغرافیایی سکونتگاه‌های روستایی در ایران به دلیل تنوع وسیع جغرافیایی و عدم امکان سکونت در بسیاری از نقاط فلات ایران که امکان ارتباط مؤثر بین روستاییان و دهقانان را محدود می‌کرد، همچنین وابستگی اقتصادی و نظام ارباب - رعیتی که با سازوکارهای وابستگی چندلایه (اقتصادی، اجتماعی، امنیتی) هرگونه اقدام جمعی را به مخاطره می‌انداخت، به شکل‌گیری چرخهٔ معیوبی انجامید که در آن، هر شکست در اقدام جمعی باعث ایجاد ادراک و احساس ترس از تکرار شکست گردیده و این ادراک و احساس ترس، خودکارآمدی جمعی را بیشتر تضعیف می‌کرد.

این سیستم منزوی، پیامدهای روانی عمیقی داشت که مقاومت جمعی را ناممکن می‌ساخت. روستاییان به‌تدریج توانایی تصور اتحاد با دیگران علیه حاکمان و ساختار را از دست می‌دادند و انرژی خود را صرف مسائل روزمره می‌کردند؛ به سخنی بهتر، این انزوا منجر به ایجاد «جزایر اجتماعی منفرد» و فروکاهش و محدودشدن آرزوها، تخیل و انتظارات به حداقل‌های معیشتی می‌شد. در چنین شرایطی، حتی اگر نارضایتی وجود داشت، به دلیل عدم امکان ارتباط و هماهنگی، به شورش‌های محلی محدود ختم می‌گردید که به‌راحتی سرکوب می‌شد. نتیجهٔ نهایی، ایجاد جامعه‌ای از دهقانان بود که از نظر اجتماعی به‌شدت قطعه‌قطعه شده و به سخن آبراهامیان «موزائیک اجتماعی» (آبراهامیان، ۱۳۹۸: ۴۹) شکل داده بودند، توانایی عمل جمعی را از دست می‌دادند.

تاریخ فرهنگ ایران
ناشر: دانشگاه تبریز
https://ihc.tabrizu.ac.ir/2, 2, 2025, 24-44. doi: 10.22034/IHC.2025.69405.1099

مقاله پژوهشی
OPEN ACCESS

همهٔ این مسائل با «اقتصاد منزوی» که در آن خودکفایی نسبی نقش اساسی ایفا کرده و برای مبادله به دامنهٔ محدودی نیاز داشت (طبری، ۱۳۹۶: ۷۴)، منجر به حداقل رسیدن مبادلات روستایی و محبوس ماندن دهقانان در زیست و کشاورزی معیشتی شده بود، چنان‌که بدیع می‌نویسد که دهقانان «به‌هیچ‌روی از پیرامون روستایی و قبیله‌ای خود جدا نمی‌گردد، بلکه درست عکس با بازسازی همبستگی‌های اجتماعات سنتی ترکیب و رشد می‌یابد» (بدیع، ۱۳۸۰: ۲۱۹). همهٔ این موارد موجب شکل‌گیری چند هویت در یک‌زمان در یک روستا یا روستاهای بسیار نزدیک به هم می‌گردید، چنان‌که شرح تفاوت دو روستای نزدیک به هم در شهرستان‌های کوچکی مثل تاکستان و بوئین‌زهرا توسط آل‌احمد (۱۳۷۰)، نمونهٔ آشکاری از این تکثر هویت است.

ساختار هویتی دهقانان ایرانی از ویژگی‌های منحصربه‌فردی برخوردار بود که بر رفتار سیاسی آنان تأثیر عمیقی گذاشته است. برخلاف جوامع اروپایی که در آنها هویت طبقاتی نیروی محرکهٔ اصلی شورش‌های دهقانی بود، در ایران، هویت‌های محلی - قومی و مذهبی بر هویت طبقاتی غلبه داشتند و «تعاون اقتصادی میان دهات به‌طورکلی وجود ندارد، و در گذشته هر ده از همسایگان خود جدا و با آنها در رقابت بود» (بنت، ۱۳۴۷: ۱۲۵). این ساختار هویتی باعث می‌شد که دهقانان خود را نه به‌عنوان بخشی از یک گروه بزرگ ستمدیدهٔ اجتماعی - اقتصادی، بلکه بیشتر به‌عنوان عضو یک روستای خاص تعریف کنند. ازاین‌رو تأثیر هویت‌های متکثر بر مهار شورش‌های سازمان‌یافته را می‌توان از دو منظر کلیدی تحلیل کرد که هر کدام لایه‌ای از این معما را باز می‌کنند؛ ۱) پیچیدگی شناختی و تصمیم‌گیری جمعی. هویت‌های متکثر مانند فیلترهای متوالی عمل می‌کنند که هر کدام بخشی از توجه و انرژی روانی فرد را به خود جلب می‌کنند و منجر به فروپاشی تصور جمعی و تفرقهٔ شناختی می‌شود؛ به این معنا که افراد به جای تمرکز بر یک خط تقسیم اجتماعی اصلی، در تقاطع چندین هویت متضاد قرار می‌گیرند. این چندگانگی هویتی، امکان شکل‌گیری اتحادهای گسترده بر مبنای منافع طبقاتی مشترک را به‌شدت کاهش می‌داد. برای نمونه «ایران متشکل از لهجه‌ها و زبان‌های متفاوت است و این پراکندگی در بخش‌های مختلف سبب ایجاد فرهنگ‌های مختلف شده بود» (آبراهامیان، ۱۴۰۰: ۲۶ - ۲۴)، مذاهب مختلف ساکن ایران و فرقه‌های مختلف محلی در ایران نیز موجب فزونی این فرهنگ‌ها گردیده بود. همهٔ این عوامل موجب ایجاد فرهنگی گشته بود که درهم‌آمیخته، پیچیده و متکثر بود.

۲) دادوستد سیاسی وفاداری‌ها. هر هویت فرعی به نوعی به «بازار وفاداری» تبدیل می‌شود که در آن رهبران محلی، روحانیون و بزرگان قوم به‌عنوان «خریداران هویت» عمل می‌کنند. این شبکه‌های نفوذ، با ارائه مزایای محدود (حمایت اجتماعی، کمک‌های معیشتی و امنیت نسبی) در ازای وفاداری و یا سکوت، هویت شهروندان را مورد دادوستد قرار می‌دهند. به عبارتی بهتر، در دادوستد نانوشته و ناآشکار میان دهقان و کارگزاران، دهقان با عرضهٔ سکوت و خاموشی در برابر ناعدالتی، امنیت و حمایت نسبی را اخذ می‌کند و چنین می‌شود که اعتراض (خطر) فروخته شده و سکوت (امنیت) خریداری می‌شود. این عمل و دادوستد دلایل مهمی داشت. از سویی «بر حسب آمار حدود ۱۲۰۰ جنگ با مقیاس بزرگ و هزاران جنگ منطقه‌ای و محلی در تاریخ ایران رخ داده است. ... ما سر راه اقوام و حکومت‌ها و در معرض هجوم و تجاوز پیوسته قرار داشته‌ایم» (فراستخواه، ۱۴۰۱: ۱۲۴)، افزون بر این، «تحمل رنج بهره‌کشی مالکان برای بسیاری از دهقانان دردناک بود؛ اما در مقایسه با آسیبی که چادرنشینان می‌توانستند وارد کنند، قابل‌تحمل بود» (آبراهامیان، ۱۴۰۰: ۸۷). در کنار این مباحث، عامل دیگر این دادوستد، تهدید دائمی معاش دهقانان توسط طبیعت بود، چنان‌که لمبتون می‌نویسد «بارزترین خاصیت زندگانی روستائی ناامنی است.

تاریخ فرهنگ ایران
ناشر: دانشگاه تبریز
https://ihc.tabrizu.ac.ir/2, 2, 2025, 24-44. doi: 10.22034/IHC.2025.69405.1099

مقاله پژوهشی
OPEN ACCESS

دهقان امنیت ندارد زیرا عوامل طبیعی غالباً او را بنقصان محصول تهدید میکند» (لمبتون، ۱۳۶۲: ۶۷۷). همهٔ این عوامل، منجر به سکوت دهقانان ایرانی در بازهٔ زمانی مورد مطالعهٔ پژوهش حاضر می‌گشت.

نتیجه‌گیری

این مقاله با رویکرد روان‌شناسی سیاسی - اجتماعی به بررسی سازوکارهای پیچیده‌ای که نظام‌های حاکم از دورهٔ صفویه تا اصلاحات ارضی برای مهار شورش‌های دهقانی به کار گرفته شده‌اند، پرداخته است. در این پژوهش، نشان داده شد که چگونه درهم‌تنیدگی عوامل اقتصادی، مذهبی و فرهنگی، هویت اطاعتی را در روستاییان نهادینه کرده است. در هستهٔ این سیستم، فرایند «درونی‌سازی اطاعت» قرار دارد که طی آن، روستاییان نه از سر اجبار، بلکه به‌عنوان بخشی از هویت خود به نظام ارباب - رعیتی گردن می‌نهادند. این فرایند از طریق سه سازوکار کلیدی عمل می‌کرد؛ الف) مشروعیت‌سازی دینی، ب) وابستگی اقتصادی - اجتماعی، ج) سرکوب روان‌شناختی. مشروعیت‌سازی دینی عمیق‌ترین لایهٔ تابع‌سازی ساختار ارباب - رعیتی بود. روحانیون وابسته به حکومت با تفسیرهای خاص از متون دینی، روابط ارباب - رعیتی را بازتابی از نظم الهی قلمداد می‌کردند و این تفاسیر در قالب منابر، مکتب‌خانه‌های روستایی و مراسم‌های مذهبی، به توده‌ها منتقل می‌شد.

وابستگی اقتصادی، دومین ستون این سیستم کنترل بود. دهقانان در چنبره‌ای از وابستگی‌های چندلایه گرفتار بودند؛ زمین متعلق به ارباب بود، آب از قنات‌های تحت مالکیت او جاری می‌شد، بذر را اغلب او تأمین می‌کرد و دهقان در صورت کمبود آذوقه، مجبور به رجوع به ارباب و استقراض از وی بودند. این وابستگی همه‌جانبه، کوچک‌ترین اعتراضی را به مخاطره‌ای برای بقا تبدیل می‌کرد. نظام تیول‌داری با ظرافتی خاص طراحی شده بود که دهقانان حتی در صورت فرار از یک ملک، در ملکی دیگر باز همان نظام را می‌یافتند. اسناد تاریخی نشان می‌دهد که بسیاری از دهقانان ترجیح می‌دادند به جای مقاومت، به «ارباب خوب‌تر» امید ببندند، حالتی که درونی‌شدن عمیق این روابط نابرابر را نشان می‌دهد.

سرکوب روان‌شناختی، سومین سازوکار کارآمد بود. برخلاف تصور رایج، سرکوب عریان کم‌ترین سهم را در این سیستم داشت. به جای آن، از تکنیک‌های پیچیده‌ای استفاده می‌شد. در این سازوکار، هویت و ادراک فرد دچار اختلال می‌گردید. شرط اصلی شناخت وضع موجود، شناخت هویت خود و تفاوت این هویت با دیگری است، و اگر در این مسیر شناخت خطا صورت پذیرد، شناختِ وضعیت نیز با خطا روبه‌رو خواهد شد. اما توضیح دادیم که شاهد تکثر هویت در دهقانان و روستاییان ایران بودیم، تکثری که مانع شناخت دهقانان از خویش می‌گردید. این تکثر، دهقانان را به شکل جماعت درمی‌آورد و مانع ایجاد جامعهٔ دهقانی در ایران می‌شد. جماعت دهقانی در مسیر این عدم شناخت دقیق هویت خود، به دادوستد امنیت در عوض حفظ سکوت روی می‌آوردند و ادراک جمعی - توده‌ای آنان در گذر این دادوستد، به دو درک کلی می‌رسید، نخست اینکه سکوت و ظلم امری عادی بوده و دوم آنکه اعتراض امری غیرعادی است. در بقامحوری به جای بهزیستی موجود در این دو ادراک، دو محافظه‌کاری توأمان با هم و به‌هم‌پیوسته شریک بودند، یکم سکوت محافظه‌کارانه و دوم ترس محافظه‌کارانه. ترکیب این رویکردها و ادراکات بود که با درونی‌سازی روان‌شناختی ادراک ناتوانی در باب امکان تغییر وضعیت و احتمال پیروزی شورش، مانع وجود، فزونی و سازمان‌یابی شورش‌های دهقانی از عصر صفویه تا اصلاحات ارضی گردیده است.

تاریخ فرهنگ ایران
ناشر: دانشگاه تبریز
https://ihc.tabrizu.ac.ir/2, 2, 2025, 24-44. doi: 10.22034/IHC.2025.69405.1099

مقاله پژوهشی
OPEN ACCESS

تضاد منافع

بدین‌وسیله نویسندگان اعلام می‌دارند که هیچ نفع متقابلی از انتشار این مقاله ندارند.

منابع

۱. آبراهامیان، یرواند (۱۳۹۸). *تاریخ ایران مدرن*، ترجمه محمدابراهیم فتاحی، تهران: نشر نی.

۲. آبراهامیان، یرواند (۱٤۰۰). *مقالاتی در جامعه‌شناسی سیاسی ایران*، ترجمه سهیلا ترابی فارسانی، تهران: شیرازه کتاب ما.

۳. آل‌احمد، جلال (۱۳۷۰). *تات نشینهای بلوک زهرا*، تهران: امیرکبیر.

٤. استوار، مجید (۱۳۹٦). *انقلاب اسلامی و نبرد نمادها*، تهران: نگاه معاصر.

۵. اسکندر بیگ منشی (۱۳۷۷). عالم آرای عباسی، به تصحیح محمد اسماعیل رضوانی، ۳ جلد، تهران: دنیای کتاب.

٦. اشرف، احمد (۱۳۵۹). *موانع تاریخی رشد سرمایه‌داری در ایران دوره‌ی قاجاریه*، تهران: زمینه.

۷. اشرف، احمد و علی بنو عزیزی (۱۳۸۸). *طبقات اجتماعی، دولت و انقلاب در ایران*، ترجمه سهیلا ترابی فارسانی، تهران: نیلوفر.

۸. بازرگان، مهدی (۱۳٤٦). *سازگاری ایرانی*، تهران: پیام آزادی.

۹. باستانی پاریزی، محمدابراهیم (۱۳۷۸). *سیاست و اقتصاد عصر صفوی*، تهران: صفی علیشاه.

۱۰. بدیع، برتران (۱۳۸۰). *دو دولت؛ قدرت و جامعه در غرب و در سرزمین‌های اسلامی*، ترجمه احمد نقیب‌زاده، تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران (انتشارات باز).

۱۱. برزگر، ابراهیم (۱٤۰۲). *روان‌شناسی سیاسی*، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب دانشگاهی در علوم اسلامی و انسانی (سمت).

۱۲. بشیریه، حسین (۱۳۸۰). *موانع توسعه‌ی سیاسی در ایران*، تهران: گام نو.

۱۳. بشیریه، حسین (۱٤۰۰). *جامعه‌شناسی سیاسی*، تهران: نشر نی.

۱٤. بنت، فرانسیسکو (۱۳٤۷). «نوسازی زندگی روستایی و دامپروری در منطقهٔ زاگروس»، *نامهٔ علوم اجتماعی*، سال ۱، شماره ۱، صص ۱٤۱ – ۱۲۱.

۱۵. پارکر، ایان و دیوید پاون – کوئلار (۱٤۰۲). *روانکاوی و انقلاب: روانشناسی انتقادی برای جنبش‌های آزادی‌بخش*، ترجمه مسعود تقی‌آبادی، تهران: سیب سرخ.

۱٦. تاج‌بخش، احمد (۱۳٤۰). *ایران در زمان صفویه*، تبریز: انتشارات کتابفروشی چهر.

۱۷. تفضلی، احمد (۱۳۷٦). «دهقان»، ترجمه ابوالفضل خطیبی، *نامهٔ فرهنگستان*، دورهٔ ۳، شمارهٔ ۱، صص ۱۵۵ – ۱٤۸.

ناشر: دانشگاه تبریز
تاریخ فرهنگ ایران
https://ihc.tabrizu.ac.ir/2, 2, 2025, 24-44. doi: 10.22034/IHC.2025.69405.1099

مقاله پژوهشی
OPEN ACCESS

۱۸. خسروی، خسرو (۱۳۵۸). *جامعه‌شناسی روستای ایران*، تهران: پیام.

۱۹. خواجه نصیرالدین طوسی (۱۳٦۰). *اخلاق ناصری*، به کوشش مجتبی مینوی و علیرضا حیدری، تهران: خوارزمی.

۲۰. دلاواله، پیترو (۱۳۸٤). *سفرنامه‌ی پیترو دلاواله*، ترجمه شعاع‌الدین شفا، تهران: علمی و فرهنگی.

۲۱. دلاوری، ابوالفضل (۱۳۹۰). *جامعه‌شناسی تحولات ایران: از انقلاب مشروطه تا قیام خرداد ۱۳٤۲*، تهران: پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی، معاونت پژوهشی.

۲۲. راوندی، مرتضی (۱۳٥٦). *تاریخ اجتماعی ایران*، جلد دوم، تهران: امیرکبیر، سال ۲٥۳٦ شاهنشاهی.

۲۳. راوندی، مرتضی (۱۳٥۷). *تاریخ اجتماعی ایران*، جلد سوم، تهران: امیرکبیر.

۲٤. راوندی، مرتضی (۱۹۷٦). *تاریخ اجتماعی ایران*، جلد نهم، سوئد، استکهلم: انتشارات آرش.

۲٥. رضاقلی، علی (۱٤۰۰). *جامعه‌شناسی خودکامگی*، تهران: نشر نی.

۲٦. ساعدلو، هوشنگ (۱۳٥۷). *مسائل کشاورزی ایران*، تهران: رواق.

۲۷. شریعتی، علی (۱۳٥۱). *تشیع علوی و تشیع صفوی*، تهران: سپیده باوران.

۲۸. صفی‌نژاد، جواد (۱۳٥۳). *بنه (نظامهای تولید زراعی جمعی قبل و بعد از اصلاحات ارضی)*، جلد ۳، تهران: توس.

۲۹. طبری، احسان (۱۳۹٦). *برخی بررسی‌ها پیرامون جهان‌بینی‌ها و جنبش‌های اجتماعی در ایران*، مصحح عزیزالله علیزاده، تهران: فردوس.

۳۰. علمداری، کاظم (۱۳۹۲). *چرا ایران عقب ماند و غرب پیش رفت؟*، تهران: توسعه.

۳۱. عیسوی، چارلز (۱۳٦۲). *تاریخ اقتصادی ایران (عصر قاجار، ۱۳۳۲ - ۱۲۱٥ ه. ق.)*، ترجمه یعقوب آژند، تهران: گستره.

۳۲. فراستخواه، مقصود (۱٤۰۱). *ما ایرانیان*، تهران: نشر نی.

۳۳. فرهادی، مرتضی (۱۳۹٤). *فرهنگ یاریگری در ایران: درآمدی مردم‌شناسی و جامعه‌شناسی تعاون*، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

۳٤. فیلمر، رابرت (۱۳۹٦). *پدرسالار یا قدرت طبیعی شاهان*، ترجمه علی اردستانی، تهران: نگاه معاصر.

۳٥. قاضی مرادی، حسن (۱۳۹۷). *در پیرامون خودمداری ایرانیان*، تهران: اختران.

۳٦. کربن، هانری (۱۳۸٤). حکمت *اشراق و فلسفه ایران باستان*، ترجمه عبدالمحمد روح‌بخشان، تهران: اساطیر.

۳۷. کسروی، احمد (۱۳۲۳). *صوفیگری*، تهران: آوای بوف.

۳۸. گاردینر، هاری دبلیو و کورین کاسمیتکی (۱۳۹۹). *زندگی در فرهنگ‌های مختلف: روان‌شناسی تحول بین فرهنگی*، ترجمه عبدالله معتمدی، تهران: دانشگاه علامه طباطبائی.

۳۹. لمبتون، آن کاترین (۱۳٦۲). *مالک و زارع در ایران*، ترجمه منوچهر امیری، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

ناشر: دانشگاه تبریز
تاریخ فرهنگ ایران
https://ihc.tabrizu.ac.ir/2, 2, 2025, 24-44. doi: 10.22034/IHC.2025.69405.1099

مقاله پژوهشی
OPEN ACCESS

٤٠. پهلون، چنگیز (۱۳۷۹). *نظریه دولت در ایران*، ترجمه چنگیز پهلوان، تهران: گیو.

٤١. نراقی، حسن (۱۳۹۹). *جامعه‌شناسی خودمانی (چرا درمانده‌ایم)*، تهران: اختران.

٤٢. نفیسی، سعید (۱۳۹۱). *تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران در دوره معاصر*، تهران: اساطیر.

٤٣. نوایی، عبدالحسین و عباسقلی غفاری‌فرد (١٤٠٣). *تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایران در دوران صفویه*، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب دانشگاهی در علوم اسلامی و انسانی (سمت).

٤٤. وبر، ماکس (۱۳۹۸). *مفاهیم اساسی جامعه‌شناسی*، ترجمه احمد صدارتی، تهران: مرکز.

٤٥. هگل، گئورگ ویلهلم فریدریش (۱۳۹۸). *خدایگان و بنده*، ترجمه حمید عنایت، تهران: خوارزمی.

٤٦. هوگلاند، اریک ج. (۱۳۹۲). *زمین و انقلاب در ایران*، ترجمه فیروزه مهاجر، تهران: پردیس دانش.

مأخذ انگلیسی

1. Alberts, Robert (1963). *Social Structure and Cultural Change in an Iranian Village*, University of Wisconsin.
2. Bandura, A. (1997). *Self-efficacy: The exercise of control*. W. H. Freeman.
3. Fisher, M. (2009). *Capitalist realism: Is there no alternative?*. Zero Books.
4. Halbwachs, M. (1992). *On collective memory* (L. A. Coser, Trans.). University of Chicago Press.
5. Morier, James (1818). *Second Journey through Persia, Armenia and Asia Minor*, London.
6. Montesquieu, Charles (1963). *The Spirit of the Laws*, New York.
7. Morre, Barrington (1966). *Social Origins of Democracy and Dictatorship*, Beacon Press.
8. Rancière, J. (2006). *Hatred of democracy (S. Corcoran, Trans.)*. Verso. (Original work published 2005).
9. Scott, J. C. (1985). *Weapons of the weak: Everyday forms of peasant resistance*. Yale University Press.
10. Seligman, M. E. P. (1975). *Helplessness: On depression, development, and death*. W. H. Freeman.
11. Tajfel, H., and Turner, J. (2001). "An integrative theory of intergroup conflict. In M. A. Hogg & D. Abrams (Eds.)", *Intergroup relations: Essential readings* (pp. 94–109). Psychology Press.
12. Yeganeh, Syrus (1986). *Agrarian Structure Under Adaptation Reform and Revolation*. Ph. Dissertation: New School for Social Research.
13. Weber, M. (1919/2004). Politics as a vocation. In D. Owen & T. B. Strong (Eds.), *The vocation lectures* (R. Livingstone, Trans.) (pp. 32-94). Hackett Publishing.
14. Weber, M. (1978). *Economy and Society*. University of California Press.

ناشر: دانشگاه تبریز

تاریخ فرهنگ ایران

https://ihc.tabrizu.ac.ir/2, 2, 2025, 24-44. doi: 10.22034/IHC.2025.69405.1099

مقاله پژوهشی

OPEN ACCESS

آوانگاری منابع

1. Ābrāhāmīān, Y. (1398). *Tārīkh-e Īrān-e modern* (M. E. Fattāḥī, Trans.). Tehran: Nashr-e Nī.
2. Ābrāhāmīān, Y. (1400). *Maqālātī dar jāme‘e-shenāsī-ye sīyāsī-ye Īrān* (S. T. Fārsānī, Trans.). Tehran: Shirāze Ketāb-e Mā.
3. Āl-Aḥmad, J. (1370). *Tāt neshinhā-ye Bolūk-e Zahra.* Tehran: Amīrkabīr.
4. Estavār, M. (1396). *Enqelāb-e Eslāmī va nabard-e namādhā.* Tehran: Negāh-e Mo‘āser.
5. Eskandar Beyg Meneshī. (1377). *‘Ālam-ārā-ye ‘Abbāsī* (M. E. Rezvānī, Ed.), 3 vols. Tehran: Donyā-ye Ketāb.
6. Ashraf, A. (1359). *Mavāne‘-e tārīkhī-ye roshd-e sarmāye-gārī dar Īrān-e dowr-e Qājārīye.* Tehran: Zamineh.
7. Ashraf, A., & ‘Alī Banu-‘Azīzī. (1388). *Tabāqat-e ejtemā‘ī, dowlat va enqelāb dar Īrān* (S. T. Fārsānī, Trans.). Tehran: Nīlūfar.
8. Bāzargān, M. (1346). *Sāzgārī-ye Irānī.* Tehran: Payām-e Āzādī.
9. Bāstānī Pārīzī, M. E. (1378). *Siyāsat va eqtesād-e ‘Asr-e Safavī.* Tehran: Safī ‘Alīshāh.
10. Badī‘, B. (1380). *Do Dowlat: Qodrat va jāme‘e dar Gharb va dar Sarzamin-hā-ye Eslāmī* (A. Naqībzādeh, Trans.). Tehran: Markaz-e Bāzshenāsī-ye Eslām va Īrān.
11. Barzegar, E. (1402). *Ravān-shenāsī-ye sīyāsī.* Tehran: Sāzmān-e Motāle‘e va Tadvin-e Kotob-e Dāneshgāhī dar ‘Olūm-e Eslāmī va Ensānī (Samt).
12. Bashīrīye, H. (1380). *Mavāne‘-e towse‘e-ye sīyāsī dar Īrān.* Tehran: Gām-e No.
13. Bashīrīye, H. (1400). *Jāme‘e-shenāsī-ye sīyāsī.* Tehran: Nashr-e Nī.
14. Bentesco, F. (1347). “Nosāzī-ye zendegī-ye rūstā’ī va dāmparvarī dar manteqe-ye Zāgros.” *Nāmeh-ye ‘Olūm-e Ejtemā‘ī,* 1(1), 121–141.
15. Parker, I., & Pawson-Quellar, D. (1402). *Ravān-kavī va enqelāb: Ravān-shenāsī-ye enteqādī barāye jonbesh-hā-ye āzādī-bakhsh* (M. Taqī-Ābādī, Trans.). Tehran: Sīb-e Sorkh.
16. Tāj-bakhsh, A. (1340). *Īrān dar dowr-e Safavī.* Tabriz: Enteshārāt-e Ketābforūshī Chehr.
17. Tafazzolī, A. (1376). “Dehqān.” (A. Khatībī, Trans.) *Nāmeh-ye Farhangestān,* 3(1), 155–148.
18. Khosravī, K. (1358). *Jāme‘e-shenāsī-ye rūstā-ye Īrān.* Tehran: Payām.
19. Khwāja Naṣīr al-Dīn Ṭūsī. (1360). *Akhlāq-e Nāṣerī* (M. Mīnuvī & A. Ḥeydari, Eds.). Tehran: Khvārazmī.
20. Delavāleh, P. (1384). *Safar-nāmeh-ye Pietro Delavāleh* (Sh. al-Dīn Shafā, Trans.). Tehran: ‘Elmi va Farhangī.
21. Delāvarī, A. (1390). *Jāme‘e-shenāsī-ye tahavvolāt-e Īrān: az Enqelāb-e Mashruteh tā Qiyām-e Khordād 1342.* Tehran: Pazhūheshkadeh-ye Emām Khomeinī va Enqelāb-e Eslāmī.
22. Rāvandī, M. (1356). *Tārīkh-e ejtemā‘ī-ye Īrān,* Vol. 2. Tehran: Amīrkabīr.
23. Rāvandī, M. (1357). *Tārīkh-e ejtemā‘ī-ye Īrān,* Vol. 3. Tehran: Amīrkabīr.
24. Rāvandī, M. (1976). *Tārīkh-e ejtemā‘ī-ye Īrān,* Vol. 9. Stockholm, Sweden: Āresh Publications.
25. Rezāqolī, ‘Alī. (1400). *Jāme‘e-shenāsī-ye khodkāmgī.* Tehran: Nashr-e Nī.
26. Sā‘edlū, H. (1357). *Masā’el-e keshāvarzī-ye Īrān.* Tehran: Rovāq.
27. Sharī‘atī, ‘Alī. (1351). *Tashī‘-e ‘Alawī va Tashī‘-e Safavī.* Tehran: Sepideh Bāvarān.
28. Safī-nejād, J. (1353). *Boneh (Nezamhā-ye tolīd-e zarā‘ī-ye jam‘ī qabl va ba‘d az eslāḥāt-e arżī),* Vol. 3. Tehran: Tūs.
29. Tabarī, E. (1396). *Barkhī barrasī-hā pirāmūn-e jahān-bīnī-hā va jonbesh-hā-ye ejtemā‘ī dar Īrān* (A. Alīzādeh, Ed.). Tehran: Ferdows.
30. ‘Alamdārī, K. (1392). *Cherā Īrān ‘Aqeb mand va Gharb pīsh raft?* Tehran: Towse‘e.
31. ‘Īsawī, C. (1362). *Tārīkh-e eqtesādī-ye Īrān (Dowr-e Qājār, 1215–1332 H.Q.)* (Y. Ājand, Trans.). Tehran: Gostareh.
32. Farāstukhāh, M. (1401). *Mā Irānīyān.* Tehran: Nashr-e Nī.
33. Farhādī, M. (1394). *Farhang-e yārigarī dar Īrān: Daramadī-ye mardom-shenāsī va jāme‘e-shenāsī-ye ta‘āvon.* Tehran: Markaz-e Nashr-e Dāneshgāhī.
34. Filmer, R. (1396). *Pedarsālār yā Qodrat-e Ṭabī‘ī-ye Shāhān* (A. Ardestānī, Trans.). Tehran: Negāh-e Mo‘āser.
35. Qāzī Morādī, H. (1397). *Dar pirāmūn-e khodmodārī-ye Īrānīyān.* Tehran: Akhtarān.
36. Karbān, H. (1384). *Hekmat-e Eshrāq va Falsafe-ye Īrān-e Bāstān* (A. Rūh-bakhshān, Trans.). Tehran: Asātīr.

ناشر: دانشگاه تبریز
تاریخ فرهنگ ایران
https://ihc.tabrizu.ac.ir/2, 2, 2025, 24-44. doi: 10.22034/IHC.2025.69405.1099

مقاله پژوهشی
OPEN ACCESS

37. Kasravī, A. (1323). *Sūfīgarī.* Tehran: Āvā-ye Buf.
38. Gardiner, H. W., & Kosmitki, C. (1399). *Zendegī dar farhang-hā-ye mokhtalef: Ravān-shenāsī-ye tahavvol-e beyn-e farhangi* (A. Mo'tamedī, Trans.). Tehran: Dāneshgāh-e 'Allāmeh Ṭabāṭabā'ī.
39. Lambton, A. K. S. (1362). *Mālek va zā'er dar Īrān* (M. Amīrī, Trans.). Tehran: Sherkat-e Enteshārāt-e 'Elmi va Farhangī.
40. Pahlavon, Ch. (1379). *Nazariye-ye Dowlat dar Īrān* (Ch. Pahlavon, Trans.). Tehran: Giyū.
41. Naraqī, H. (1399). *Jāme'e-shenāsī-ye khodmānī (Cherā darmandeh-im).* Tehran: Akhtarān.
42. Nafīsī, S. (1391). *Tārīkh-e ejtemā'ī va sīyāsī-ye Īrān dar dowr-e mo'āser.* Tehran: Asātīr.
43. Navā'ī, 'Abdol-Ḥoseyn, & 'Abbāsqolī Ghafārī-fard. (1403). *Tārīkh-e tahavvolāt-e sīyāsī, ejtemā'ī, eqtesādī va farhangī dar Īrān dar dowr-e Safavī.* Tehran: Sāzmān-e Motāle'e va Tadvin-e Kotob-e Dāneshgāhī dar 'Olūm-e Eslāmī va Ensānī (Samt).
44. Weber, M. (1398). *Mafāhīm-e asāsī-ye jāme'e-shenāsī* (A. Sadāratī, Trans.). Tehran: Markaz.
45. Hegel, G. W. F. (1398). *Khodāygān va bande* (H. 'Enāyat, Trans.). Tehran: Khvārazmī.
46. Høgeland, E. J. (1392). *Zamin va enqelāb dar Īrān* (F. Mohājer, Trans.). Tehran: Pardīs-e Dānesh.